



زنی که عاشق آسمان شد

فاطمه گنجی بیش از چهاردهه از زندگی خود را برای رصد ستارگان گذاشته است

۴

شهر بانو

۸ صفحه ویژه بانوان مشهد | شماره ۳۷۵۹ | روزنامه شهرآرا

۱۴۰۱ ۰۶ ۲۱ شنبه ۲

زیر نور ماه

هر شب در «پارک خورشید»
یک بغل ستاره به نور روضه
امام حسین (ع)
در جوار شهدای مدافع حرم
خیره شده‌اند

۳

سلامت روان زنان در زمان سخت‌نومیدی

۲



دکتر محدثه جزایی
دبیر انجمن علوم سیاسی شعبه خراسان

پرتو

سلامت روان زنان در زمان سخت نومیدی

✚ اخبار تلخ و سیاه در صفحه‌های زرد و سفید رسانه‌ها لحظه‌ای دست از سر ما برنمی‌دارد. هر روز در معرض بمباران رسانه‌ای و خبرهای نومیدکننده هستیم. فشار اقتصادی و غم نان از یک سو، بلایای طبیعی و انسانی در گوشه و کنار کشور و حتی جهان از سوی دیگر، سلامت روان ما را تهدید می‌کند. رسانه‌ها با نزدیک‌نمایی حوادث و رخدادها، با تأکید بر وجوه تاریک قضیه، شاید به صورت ناخواسته تهدیدی را متوجه بنیان‌های اجتماعی می‌کنند و همین مسئله می‌تواند آسیب‌های جبران‌ناپذیری برای سلامت روان شهروندان به‌ویژه زنان به وجود آورد.

سلامت روان از سوی سازمان‌های جهانی به معنای توانایی کامل فرد در انجام وظایف و نقش‌های اجتماعی، روانی و جسمی و هم‌چنین قابلیت ارتباط موزون و هماهنگ با دیگران تعریف شده است که فرد را قادر می‌سازد زندگی مطلوب با نوعی امکان‌پذیری تغییر و اصلاح محیط اطراف خود داشته باشد. به طور خلاصه، منظور از سلامت روان نوعی انعطاف‌پذیری در مواجهه با سختی‌ها و دشواری‌هایی است که زمینه را برای افزایش توانایی‌های فردی و گسترده کردن ارتباطات شخصی و اجتماعی فراهم می‌آورد. امروزه با گسترده‌نگی نفوذ شبکه‌های اجتماعی در زندگی زنان، کیفیت اخبار و اطلاعات منتشرشده در فضای مجازی بیش از گذشته نقش تعیین‌کننده‌ای در سلامت روح و روان شهروندان دارد. در واقع، در دنیایی که روز به روز به واسطه سیطره فناوری کوچک و کوچک‌تر می‌شود، شهروندانی که در محاصره چنین اخبارهای سیاهی قرار می‌گیرند بیش از گذشته در معرض مخاطرات روانی هستند.

در این میان، توجه به سلامت روح و روان زنان با توجه به نقش و تأثیری که در تربیت فرزندان و اداره خانه دارند، بسیار مهم و ضروری است. به طور کلی، سلامت روان زنان به نوعی تضمین‌کننده سلامت روان خانواده و جامعه است و از این منظر بسیار مهم است. افزایش دغدغه‌های زندگی، مشکلات اقتصادی، بحران‌های اجتماعی و افزایش نرخ بیکاری، همه و همه، می‌تواند بر وضعیت روحی و روانی زنان تأثیرات عمیق و پایداری بر جای گذارد. برخی از این رسانه‌ها با تمرکز بر وضعیت بفرنج زنان، بر این مسئله دامن می‌زنند. همین امر می‌تواند امکان همذات‌پنداری و حس همدردی را در زنان به وجود آورد؛ در نتیجه زمینه‌ساز سلب اطمینان آن‌ها از نهادهایی چون خانواده شود. اما نکته مهم آن است که با انتشار وسیع این اخبار تلخ، در حالی که قداست و اهمیت نهادهای اجتماعی زیر سؤال می‌رود، هیچ جایگزین قابل اطمینانی برای آن ارائه نمی‌شود. در نتیجه این بی‌اعتمادی‌ها، زمینه بیماری‌های روحی و روانی همچون افسردگی و انزوای اجتماعی را پدید می‌آورد.

درباره اینکه زندگی این روزها سخت‌تر شده و فشارهای روانی گوناگونی بر دوش همه شهروندان اضافه شده است، تردیدی وجود ندارد. در این میان، تمرکز و برجسته‌سازی اخبار سیاه، بازنمایی خشونت‌ها پنهان در آن سوی دیوار خانواده‌ها، تأکید بر اشتباهات فردی و سیستمی در برخی از نهادها، گمانه‌زنی‌های غلط و بعضاً عامدانه از تیره‌شدن اوضاع کشور و مواردی دیگر، موجی از بدبینی و ناامنی را به وجود آورده است. اگرچه انتشار اخبار به افزایش آگاهی‌ها و اطلاعات لازم برای مواجهه با مخاطرات احتمالی کمک شایانی می‌کند، در وضعیت کنونی، تنها مشکلی بر مشکلات جامعه می‌افزاید. به نظر می‌رسد برای در امان ماندن از ترکش‌هایی که این اخبار به صورت ناخواسته برای سلامت روان عموم شهروندان و به‌ویژه زنان وارد می‌آورند، بهتر است کمی از تحلیل‌ها و بررسی‌های عمیق و جزئی که بعضاً لازم نیستند فاصله گرفت. به جای دنبال کردن شبکه‌های اجتماعی‌ای که به دنبال افزایش مخاطب و دریافت لایک‌های بیشتر هستند، و با توجه به این هدف به تحریف واقعیت و تشدید جنبه‌های منفی یک رخداد می‌پردازند، می‌توان از شبکه‌های معدود اطلاع‌رسانی برای کسب آگاهی‌های لازم برای حضور در جامعه و انجام نقش‌های اجتماعی استفاده کرد. پر واضح است که در شرایط کنونی، با توجه به تغییرات گسترده اقتصادی، باید بیش از پیش در برابر اخبار و اطلاعات نادرست که عامدانه و آگاهانه به جامعه تزریق می‌شود ایمن بود و این امر تنها از طریق توجه به سلامت روان و دقت در گزینش منابع اطلاعاتی ممکن می‌شود.

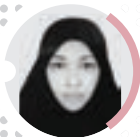


شهربانو

آشنایی

۲۱ شهریور ۱۴۰۱
۱۵ مهر ۱۴۴۴
شماره ۳۷۵۱

(۲)



عالمه سادات هاشمی
مدرس حوزه و دانشگاه

مہتاب

مادر تمدن‌ساز، سبک زندگی در مسیر ظهور

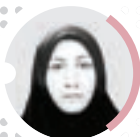
✚ یکی از نگران‌کننده‌ترین مسائل در دوره ما تربیت کودکان و نوجوانان است، مسئله‌ای که باید در دوران کودکی صورت پذیرد و بسیاری از این مسئله غافل‌اند. امروز تصاویر شخصیت‌های منفی و خشن با پوشش‌های نامناسب انیمیشن‌ها و بازی‌های کارتون‌ی که روی لوازم‌التحریر چاپ می‌شود، بر رفتارهای اجتماعی کودکان تأثیر منفی دارد.

هنگامی که کودکان اسطوره‌های افسانه‌ای را الگوی زندگی خویش قرار می‌دهند، به جرئت می‌توان گفت دشمنان تا حد زیادی موفق شده‌اند با جاذبه‌های قوی و نامحدود این شخصیت‌ها، آن‌ها را به سمت خود و اهداف و افکار خود جذب کنند. نادیده گرفتن این الگوهای افسانه‌ای و نادرست برای کودکان، به رغم کوشش پدر و مادر، تقریباً ناممکن است زیرا رسانه‌ها با علم اثرگذاری بر مخاطب، برای هر کدام پیوست فرهنگی خاصی طراحی می‌کنند و به صورت اسباب بازی و پوشاک، کیف مدارس و لوازم‌التحریر و... در اختیار مخاطب قرار می‌دهند. آن‌ها با ایجاد علاقه در مخاطب، به تغییر سبک زندگی و اعتقادات کودک به صورتی پنهان و فوق‌العاده زیرکانه می‌پردازند.

توجه به ملزوماتی که در طول ۹ ماه تحصیلی در برابر چشمان فرزندان ما قرار می‌گیرد از اهمیت بسیاری برخوردار است زیرا بر چگونگی ایجاد تمدن نوین اسلامی جامعه آینده و زمینه‌سازی ظهور تأثیر خواهد گذاشت.

بنابراین خانواده‌ها باید هنگام خرید لوازم‌التحریر اولویت را به تولیدات داخلی و نوشت‌افزار بومی بدهند که مصور به تصویر شخصیت‌های بومی باشند. هم‌چنین بتوانند این موضوع را به کودکان خود نیز القا کنند. به طور کلی، برای رده سنی کودکان پیش‌دبستانی و دبستانی، لوازم‌التحریر و دفترچه‌هایی با رنگ‌های شاد و زنده، تصاویری از طبیعت، حیوانات کارتون‌ی خندان و کاریکاتورهای آموزشی با مفاهیم ساده پیشنهاد می‌شود.

برای رده‌های سنی بالاتر می‌توان لوازمی ساده‌تر و مناسب جنسیت، و با احترام به نیاز استقلال‌طلبی خاص دوره بلوغ نوجوانان خریداری کرد. البته همه این موارد مستلزم این است که دستگاه‌های مربوط شرایطی را فراهم آورند این ملزومات با قیمت مناسب در اختیار مردم قرار گیرد. نکته آخر این است که هنگام خرید لوازم آموزشی، ضرورت دارد والدین به فراخور موقعیت، گاهی علت برخی انتخاب‌ها و یا مخالفت‌ها را برای کودک یا نوجوان خود توضیح دهند و ذهن او را درباره این مسئله روشن کنند.



شبیم کرمی
روزنامه‌نگار

خورشید

لزوم تداوم اوقات فراغت دختران بعد از تابستان

✚ از کودکی به خاطر داریم با پایان امتحانات خرداد، تابستان برای بیشتر بچه‌ها با شروع کلاس‌های اوقات فراغت مترادف بوده است. این شیوه با اندکی تغییر در نوع و موضوع کلاس‌ها، هم‌چنان متداول است.

"پژوهش‌ها در زمینه بررسی علل آسیب‌های اجتماعی در میان جوانان نشان می‌دهد بیکاری و نداشتن برنامه برای اوقات فراغت هم‌چنین نداشتن تحرک و فعالیت‌های سالم و مورد علاقه جوانان، تأثیر فراوانی بر گرایش آن‌ها به رفتارهای آسیب‌زا دارد. اینجاست که حساسیت برنامه‌ریزی اوقات فراغت جوان از یک سو و نظارت مدبرانه والدین از سوی دیگر، به‌ویژه در جنبه آسیب‌زایی اوقات فراغت، نمود می‌یابد." (نوابی‌نژاد، ۱۳۷۹: ص ۵۱) اما توجه به تفاوت‌های جنسیتی در مدل‌گذران اوقات فراغت به ما کمک می‌کند نیازهای ویژه فراغتی دختران جوان را بر اساس اقتضائات روحی و جسمی آنان بشناسیم و جنبه‌های آسیب‌شناختی گذران اوقات فراغت را در این گروه با دقت بیشتری بررسی کنیم. با این حال، نکته‌ای که در این باره باید به آن توجه کرد این است که استفاده از مدل‌های گذران اوقات فراغت برای همه دختران از هر قشر و خانواده‌ای، نظر به هزینه‌های گزافی که بر سبد خانوار تحمیل می‌کند، باید از پیوستاری مقبول و کارآمد برخوردار باشد، تنها به وقت‌گذرانی تابستانی و دریافت گواهی‌نامه‌های بی‌استفاده محدود و منجر نشود و بعد از شروع مدارس نیز ادامه یابد. دختران ما نیازمند آموزش‌هایی از جنس سبک‌زندگی هستند زیرا کودکی و نوجوانی بسیار زود به جوانی می‌رسد و اگر این آموزش‌ها فقط برای گذران تابستان و بیکار نمودن در این ایام تعریف شده باشند، علاوه بر اینکه هزینه‌ای برای تلف کردن عمر مفید بچه‌ها صرف کرده‌ایم، در آینده نیز شاهد سرگردانی دخترانمان در میانه پرهیزی و بی‌هنری و توقعاتی بر زمین مانده خواهیم بود.



حمیده وحیدی



شهربانو

آشنایی
۲۱ شهریور ۱۴۰۱
۱۵ صفر ۱۴۴۴
شماره ۳۷۵۹

(۳)

زیر نور ماه

هر شب در «پارک خورشید»
یک بغل ستاره به نور روضه
امام حسین (ع)
در جوار شهدای مدافع حرم
خیره شده‌اند



➤ شهدا ما را به هم پیوند داده‌اند

به خودم که می‌آیم، در کنار مزار شهدا، خانم بهشتی در کنارم است و می‌گوید: «اینجا هر کسی با هر اعتقادی در کنار مزار شهدا به هیئت می‌آید. افراد زیادی با فرهنگ و اعتقادات متفاوت به این مکان آمده‌اند اما امام حسین (ع) و شهدا ما را به هم پیوند داده‌اند.»

دختر جوانی وارد می‌شود. پوشش مرسوم در مراسم عزاداری را ندارد. نزدیک مزار شهدا می‌شود. چند سلفی می‌گیرد و یک گوشه می‌نشیند. مقصدش را مشخص کرده است. خانم بهشتی لبخندی می‌زند و می‌گوید: «صاحب این خانه خودش مشخص کرده است. ما چه کاره‌ایم؟ دخترهای زیادی آمده‌اند و از کنار همین مزار شهدا به روضه ما وصل شده‌اند. اصلاً اینجا را بدون سر و صدا برگزار کردیم که هر کسی خودش دلش می‌کشد همراهمان باشد.»

➤ اولویت‌مان جذب نوجوان‌ها و جوان‌ترهاست

چشم که می‌چرخانم، همه بانوانی که دور و اطرافم می‌بینم جوان هستند. در این هیئت، سن و سال دارها کمتر دیده می‌شوند. اولویت را علاقه جوان‌ترها گذاشته‌اند. یک گوشه را هم با پارچه به شکل مهد کودک برای بازی بچه‌ها شکل داده‌اند. در برنامه‌شان به کودکان هم جایزه اهدا

➤ روزهای نزدیک اربعین است. نسیم خنک بالای پارک خورشید آمدن پاییز را یادآوری می‌کند. دو دختر که هنوز کودکی‌شان را تمام نکرده‌اند در کنار مزار شهدای مدافع حرم، محمداسدی و جواد جهانی، نشسته‌اند. گویی تصویر شهید محمداسدی از روی سنگ به دخترانی که پوشیده‌اند و پیشانی‌بند حضرت زهرا (س) به سر دارند لبخند می‌زند. جلو می‌روم و با موبایل عکس می‌گیرم. دخترها می‌خندند. مادرهایشان نزدیک می‌شوند. صدای اذان مغرب فضا را پر می‌کند. ماه به نیمه رسیده، انگار سرکشیده است وسط روضه، در میانه کتاب‌های زیارت عاشورا.

➤ دور تو می‌گردم

دور تادور سیاه پوش شده است. از ابتدای ماه محرم، این مکان شکل دیگری است. بانو معصومه سادات بهشتی که مسئول بخش خواهران هیئت بیعت با شهدای مدافع حرم است کنارم می‌آید. چای آورده است. می‌بیند دلم گیر کرده است در این مکان به نسیم خنک. به چهره پرمهر شهدا و مرور خاطرات اولین مصاحبه با خانواده‌هایشان بعد از شهادت. یادم می‌آید وقتی مادر شهید اسدی خبر شهادت فرزندش را شنید، از ته دل «یا زینب» گفت. تازه از سفر کربلا آمده بود. جمعی به همراه احمد واعظی مداح مشهدی رفته بودیم خانه‌شان. محمداسدی قبل‌تر از حاج احمد واعظی در سوریه خواسته بود اگر شهید شد برایش مداحی کند و چه مراسمی شده بود آن روز که دل را می‌برد به کنار مرقد مطهر حضرت زینب (س). همین‌طور چهره معصوم دختر شهید جهانی یادم آمد که درست چند ساعت بعد از شهادت پدرش به خانه‌شان رفتم. اشک نمی‌ریخت. می‌گفت: «من طی دو سال گذشته همیشه لباس‌های پدرم را به جالباسی آویزان می‌کردم تا یادم باشد همیشه هست. حالا هم که شهید شده می‌دانم ما را ترک نکرده است.»

می‌کنند. «به نظرم، باید فضایی لبریز از آرامش برای مادران ایجاد کنیم و بگذاریم جوان‌ترها خودشان را صاحب مراسم بدانند و در همه کارهای آن دخیل باشند.»

➤ شهدا ما را طلبیدند

برنامه شصت‌روزه مراسم در پارک خورشید امسال سه‌ساله شده است و این روزها جمعیت بیشتری در این مکان گرد هم آمده‌اند، آدم‌هایی که معتقدند شهدا آن‌ها را طلبیده‌اند، حتی از شهرهای مختلف. «روزی بانویی که از افراد فرهیخته و دانشگاهی بود، با حالی معنوی به هیئت آمد و گفت شب قبل خواب شهید جهانی را دیده و هیچ خبر نداشته است در این مکان مراسم حسینی هم برگزار می‌شود. در کناری نشست و خلوتی عجیب داشت که ما به حالش غبطه خوردیم. بعد هم گفت اگر حاجتش برآورده شد، در این مکان یک دهه روضه خواهد خواند. حتی موردی داشتیم که خانواده‌ای از زاهدان آمدند و در کنار مزار شهید تشیع را پذیرفتند و شیعه شدند و رفتند. آن‌ها هم به خواست شهید جهانی طلبیده شده بودند.»

مراسم هیئت شهدای مدافع حرم هرشب از بعد از نماز تا ساعت ۹:۳۰ تا انتهای صفر در پارک خورشید پابرجاست و دعوت‌نامه آن توسط شهید جهانی و اسدی نوشته شده است.

کارگاهی برای یاوران فاطمی

و ۲۷ مرداد طی دو مرحله برگزار شد و هدف از برگزاری آن تربیت و پرورش نسل نوجوان و جوان در راستای کنشگری مثبت اجتماعی از طریق خودسازی و فراگیری روابط اجتماعی در راستای نشر مفاهیم مذهبی و مبانی امر به معروف و نهی از منکر است. از دیگر برنامه‌های جنبی این کارگاه آموزشی، انتقال مفاهیم والای معنوی و مذهبی از طریق هنر است که در این راستا از متقاضیان تست تئاتر گرفته شد.

این کارگاه‌ها به همت گفتمان جهانی فاطمی، واحد بانوان مجمع رهروان امر به معروف و نهی از منکر خراسان رضوی و حمایت سازمان حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس و سازمان تبلیغات اسلامی برگزار می‌شود.

نسل جوان امروزی هرچند که با دنیای مجازی ارتباطی عمیق ایجاد کرده است اما همچنان ایجاد ارتباط با دیگران در فضای واقعی جامعه یکی از مشکلات جدی نسل امروز است. در همین راستا اولین کارگاه «یاوران معروف فاطمی» با حضور نوجوانان مشهدی در پارک موزه دفاع مقدس برگزار شد.

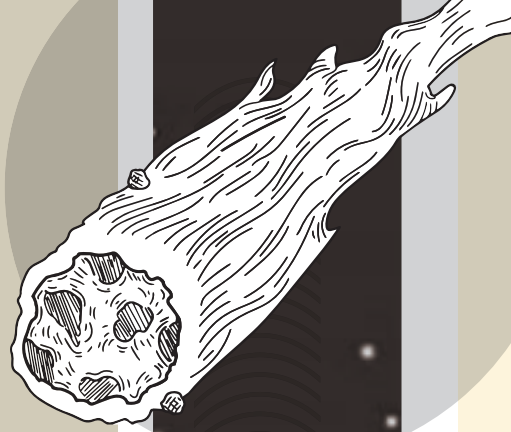
استاد اکبری درباره مهارت‌های یادگیری به ارائه آموزش پرداخت و از کیفیت و کمیت ارتباط‌گیری سخن گفت و در ادامه استاد فهمیده نکاتی درباره عزت نفس و شناخت خود بیان کرد.

نزدیک به نود نوجوان و جوان که قبلاً در این کارگاه ثبت‌نام کرده بودند در این برنامه شرکت کردند. افتتاحیه این کارگاه پیش‌تر در تاریخ ۶





زنی که عاشق آسمان شد



شهربانو

۲۱ شهریور ۱۴۰۱
شماره ۳۷۵۸

(۴)



فاطمه گنجی

بیش از چهاردهه از زندگی خود را
برای رصد ستارگان گذاشته است

نگاهش همیشه به آن بالا بوده است به آسمان. به آنجایی که پدرش از کودکی با انگشت اشاره به او نشان می‌داده و یکی یکی با سرانگشت صورت‌های فلکی را برایش به تصویر می‌کشیده است، تصویری که آتش عشق به آسمان را در جان او می‌اندازد و سال‌ها فکر می‌کند چطور می‌تواند از زمین در آن دورها زندگی کند تا اینکه بالاخره راهش را پیدا می‌کند.

✚ ماجرای عکس‌های سیاه

آن قدر به نجوم علاقه‌مند می‌شود که عکاسی از آسمان را هم شروع می‌کند، عکس‌هایی که از نظر خیلی‌ها چیزی برای دیدن ندارد ولی از نظر او پر از شگفتی‌های آسمان است. «آن سال‌ها یک دوربین زینت گرفته‌بودم که با آن عکاسی نجومی می‌کردم. آن زمان از دوربین‌های حرفه‌ای به حساب می‌آمد که روی آن انواع لنز می‌گذاشتم و عکاسی می‌کردم. گاهی بعضی‌ها می‌گفتند این عکس‌های سیاه که چیزی



✚ پدرم من را عاشق کرد

فاطمه گنجی متولد فصل درو و گندم‌های سال ۵۵ است. او ۱۵ مرداد در شهر ابهر به دنیا آمده و از همان دوران کودکی، پدرش عشق به آسمان و افلاک در دلش کاشته شده است. «موقع درو گندم، در شهری کوچک بین قزوین و زنجان، در شهری به نام ابهر به دنیا آمدم. از همان بچگی پدرم با دست ستاره‌ها را به من نشان می‌داد و صورت فلکی دب اکبر را که شبیه به یک بادبادک بود برآیم روی آسمان می‌کشید. این شد که از همان دوران آتش عشق به آسمان و کشف آنچه در دوردست است و ما آن را نمی‌بینیم به جانم افتاد. البته احساس می‌کنم این حس برای خیلی‌ها وجود دارد و آسمان به علت در دسترس و قابل لمس نبودن برای همه ما جذاب است. بعد از آن، آشنایی علمی من با نجوم به واسطه دبیر جغرافی‌ام بود. از شاگردز رنگ‌هایی بودم که میز اول می‌نشینند. یک روز کتاب «نجوم به زبان ساده» را در دست او دیدم و برایم سؤال بود که چه کتابی است. فامیل معلمم خانم قزوینی بود. البته الان هم هنوز بعد از چهار سال با هم در ارتباط هستیم و درباره نجوم صحبت و تبادل نظر می‌کنیم. کتاب را که خواندم، آتش نهفته درونم شعله‌ور شد. بعد از آن، همه کتاب‌های نجومی که در کتابخانه نزدیک مدرسه بود به امانت گرفتم و همه آن‌ها را هم خواندم. بسیار علاقه‌مند به نجوم شده‌بودم و خانم قزوینی که این علاقه را می‌دید، به من کمک می‌کرد. با هم صورت‌های فلکی را در آسمان پیدا می‌کردیم و بعد از ظهرها در آسمان مصنوعی، آن‌ها را مرور می‌کردیم. آن قدر به این موضوع علاقه داشتم که هم کلاسی‌هایم را هم به این تماشای دعوت می‌کردم و در نهایت، اتاق نجوم را راه انداختم.»

✚ به خانم نجومی معروف بودم

او با مطالعه در دوران دبیرستان به شناخت علم نجوم ادامه می‌دهد و آنجا که وقت انتخاب رشته رفتن به دانشگاه می‌شود، به دنبال رشته‌ای مرتبط با علاقه‌اش می‌گردد. «به آسمان خیلی علاقه داشتم. عظمت خداوند در آسمان نمودی خاص و عجیب دارد. ابدیت و حجم بی‌نهایتی از آفرینش در آسمان است و این موضوع برای من همیشه جذاب است. شعله‌ای است درونم که پدر خدا بیامرز من روشن کرد. هرچند در دوره‌ای کم شد، همیشه روشن بود و تداوم پیدا کرد و در هر دوره‌ای به شکلی خود را در زندگی من نشان داد.» بعد از دوران دبیرستان برای دانشگاه تنها رشته‌ای که

دانشجویی برنامه‌های جمعی نجومی زیاد داشتیم. همان سال اولین گردهمایی نجوم دانشجویان کشور را راه انداختم و از حضور استادان بزرگی مانند پرفسور سقوطی، دکتر نصیری قیداری، دکتر ریاضی و دیگر بزرگان بهره بردیم. بهار سال بعد برای علاقه‌مندان به نجوم بهار خاصی بود زیرا دو دنباله‌دار در آسمان دیده شد. لحظه دیدن این دنباله‌دارها هیجان‌انگیزترین لحظه زندگی من بود. یک چهارم آسمان را گرفته بود و پدیدهای تکرار نشدنی بود. یک دنباله‌دار دیگر همان ایام در آسمان ایران دیده شد. این دو پدیده هیل پاپ و هاگوت که نام داشتند.»





✚ چشم‌هایم از حدقه بیرون زد

او فعالیت‌های نجومی خود را در شهرهای دیگری مانند قاین، نیشابور و قوچان ادامه می‌دهد و در همه این شهرها آثاری از علاقه خود به نجوم باقی می‌گذارد. «تا سال ۹۲ که به مشهد آمدم، در شهرهای دیگری مانند قاین، نیشابور و قوچان هم فعالیت‌های نجومی داشتم. یک دبیر فیزیک بودم که همیشه در کنار کارش فعالیت‌های نجومی انجام می‌داد. گذشت تا اینکه حدود سال ۸۹ انجمن نجوم به محل جدیدی آمد. اسم مکان جدید دبیرستان هیئت امنایی حسین فاتح بود که الان دبیرستان فرزنانگان ۵ شده است. تا در مدرسه باز شد، مانند این استیکرها چشم‌هایم از حدقه بیرون زد! از شدت شگفتی دهانم باز مانده بود. اولین چیزی که با دیدن این فضا از ذهنم گذشت این بود که یعنی می‌شود یک روز من در این مدرسه تدریس کنم. آرزوی دور از ذهنی بود زیرا انتقالی به مشهد آن هم ناحیه ۶ خیلی سخت انجام می‌شد. آن سال‌ها در قوچان در مدارس سمپاد تدریس می‌کردم و این تنها نقطه امیدم بود. از لطف خدا، سرگروه فیزیک استان اعلام کرده بود یک دبیر فیزیک که فعالیت نجومی داشته باشد برای مدرسه مشهد می‌خواهند و قسمت شد که ابر و باد و مه و خورشید و فلک همه دست در دست هم دادند و به مدرسه‌ای که آرزوی آن را داشتم آمدم. این مدرسه که به همت خبر مدرسه‌ساز آقای آریین ساخته شده بود سه ویژگی خاص نجومی خاص داشت. دروازه مدرسه بلندترین ساعت آفتابی ایران است. گنبد آریین واقع در مدرسه ساعت خورشیدی و ساعت ستاره‌ای است و نکته دیگر رصدخانه است که تلسکوپی چهارده‌اینچی دارد. اینجا برای من آن قدر جذاب است که امیدوارم تا پایان خدمت و بازنشستگی در این مدرسه که مورد علاقه‌ام است بمانم.»



✚ شهربانو

آشنایی

۲۱ شهریور ۱۴۰۱

۱۵ مهر ۱۴۴۴

شماره ۳۷۵۱

(۵)

✚ زودتر از خود تهرانی‌ها دانشگاه بودم

خانم گنجی پس از سال‌ها تدریس در علم فیزیک و فعالیت نجومی، با وجود نوزده سال فاصله زیاد تحصیلی بین گرفتن مدرک لیسانس و فوق لیسانس، به دنبال ادامه تحصیل در رشته‌ای مرتبط با علاقه خود می‌رود. «قبل از اینکه به مشهد منتقل شوم، زمانی که قوچان بودم، با خودم می‌گفتم همه چیز زندگی‌ام تکمیل است و الان وقت آن است که ادامه تحصیل بدهم. می‌خواستم رشته‌ای بخوانم که با آتش دلم هم‌سو باشد. دنبال رشته‌های خاص بودم. گشتم تا اینکه رشته تاریخ علم گرایش نجوم را در دانشگاه تهران پیدا کردم. خودم بود ولی فقط دانشگاه تهران این رشته را داشت. آن قدر به این رشته علاقه داشتم که با وجود نوزده سال فاصله بین لیسانس و فوق لیسانس با رتبه تک رقیمی قبول شدم اما این قبولی مصادف شد با انتقال من به مشهد. مهر سال ۹۲ با رتبه ۸ دانشگاه تهران قبول شدم. این قبولی به علت مطالعات زیادی بود که داشتم. این رشته واقعا همان رشته‌ای بود که می‌خواستم ولی یک فشار شدید روی من بود که باید هم به مدرسه می‌رسیدم هم سر کلاس‌های دانشگاه حاضر می‌شدم. شنبه تا دوشنبه مدرسه می‌رفتم. دوشنبه بعد از ظهر سوار قطار می‌شدم و می‌رفتم تهران. آن قدر زود می‌رسیدم که در نمازخانه راه‌آهن می‌ماندم تا آفتاب برزند و راهی دانشگاه شوم. ساعت ۷ زودتر از خود تهرانی‌ها دم دانشگاه بودم. باز چهارشنبه عصر بلیت برگشت داشتم. پنجشنبه صبح که می‌رسیدم، آن قدر وقت داشتم که یک دوش بگیرم و مدرسه بروم. با همه این سختی‌ها شاگرد اول دانشگاه هم بودم. این‌ها در کنار وظایف مادری و همسری‌ام بود که باید به آن‌ها هم توجه می‌کردم.»

یک گروه نجومی بود. در هر دوره‌ای به نوعی ارتباطم با نجوم را حفظ کرده‌ام.»

از سال ۷۱ مجله‌های نجوم را جمع کرده و همه را خوانده است. همیشه اطلاعاتش به‌روز بوده است. «می‌خواستم شعله‌ای که در درونم روشن شده است درون دیگر بچه‌ها هم روشن کنم که البته در برخی‌ها واقعا روشن شد. از شاگردانم کسانی هستند که دکترای نجوم گرفته‌اند و الان داخل از کشور و خارج از کشور در کانادا و آلمان مشغول به تدریس هستند.»

ندارد و من نقطه‌های ریزی را در عکس نشان می‌دادم که ستاره یا سیاره‌ای بودند. بعد از پایان دوره چهار ساله دانشگاه، برای تدریس به مدرسه‌ای شبانه‌روزی در روستای کهلا منتقل شدم، روستایی در مرز قزوین و زنجان که روزهای آن زود شب می‌شد و من هم از خدا خواسته با دانش‌آموزان به رصد آسمان می‌نشستم. گاهی خانواده‌ها هم می‌آمدند و علاقه زیادی به این موضوع داشتند. اولین کاری که در این مدرسه کردم راه انداختن

✚ مادری برایم مهم‌تر بود

در ادامه مسیر زندگی، با هم کلاسی خود ازدواج می‌کند، مردی که از علاقه او به نجوم خبر دارد. «سال ۸۰ ازدواج کردم. همسر از هم‌دانشگاهی‌ها و از هم‌کلاسی‌هایم بود که از علاقه من به نجوم خبر داشت. برای همین، همیشه مشوق و عامل پیشرفتم بود و هیچ‌وقت مانع کارهایم نشد. چون کارمند شرکت برق بود، تجربه زندگی در شهرهای مختلف را داشتیم. خاطرم هست که سال ۸۵ که تازه مادر شده بودم، برای دبیران فیزیک کاشمر برنامه رصد گذاشتم. سه سال در این شهر ساکن بودیم. زمان رصد، در تاریکی بین کوه‌ها، ناگهان متوجه شدم پسرم جیغ و داد می‌کند و آرام نمی‌گیرد. پیگیر که شدم، متوجه شدم در تاریکی شب، همسر من روی دریاچه لانه مورچه‌های درشت ایستاده بوده و مورچه‌ها به جان بچه افتاده بودند. همان‌جا برنامه رصد را به یکی از همکارانم واگذار کردم و به خانه برگشتم. از آن به بعد، چون مادری برایم مهم‌تر بود، برنامه رصد را کنار گذاشتم و بیشتر به دنبال برنامه‌های علمی و ترویج این علم در نمایشگاه‌ها و همایش‌ها بودم. همان سال یک برنامه در کاشمر برگزار کردیم. از انجمن نجوم مشهد هم در این برنامه دعوت کردیم و شروع آشنایی من با انجمن مشهد از همان سال‌ها بود. آن زمان در اوایل دهه ۸۰ اوج درخشش نجوم آماتوری در ایران بود و گروه‌های مختلف زیادی در این زمینه تشکیل و راه‌اندازی شد. بعد از آشنایی با انجمن نجوم، متوجه شدم که سازه‌های نجومی مانند برج کاشمر در روستایی به نام علی‌آباد در نزدیکی بردسکن هست که مشابه برج رادکان است. سال ۸۴ بود که با حضور مهندس آریین که درباره این برج تحقیق و مطالعه کرده بود همایشی برای دبیران فیزیک ناحیه کاشمر برگزار کردیم. هم‌زمان در جلسات انجمن نجوم که پنجشنبه آخر هر ماه تشکیل می‌شد شرکت می‌کردم. خانواده همسر من مشهد بودند و هر پنجشنبه که برنامه بود، خودم را به آن می‌رساندم. البته تا جایی که می‌دانم انجمن نجوم مشهد از سال ۸۰ شکل گرفته است ولی من از سال ۸۴ به آن پیوستم.»

✚ رصدبهرترین خاطره من

پدیده‌های نجومی و نوع نگاه افراد مختلف به آن‌ها همیشه برای خانم گنجی جذاب بوده است. بهترین خاطرات او از برنامه‌های رصدی است که برای گروه‌های مختلف برگزار کرده است. «همه پدیده‌های نجومی برای من جالب و جذاب هستند. برخی به سرعت عبور می‌کنند و برخی در حال تکرارند. با وجود این، هیچ وقت تکراری نمی‌شوند. پدیده‌هایی مثل خورشید و ماه گرفتگی برایم از پدیده‌های هیجان‌انگیز هستند. نوع نگاه افراد و ذوق آن‌ها به دیدن پدیده‌ها هم برایم جالب است. مثلاً در یکی از برنامه‌های رصد زهره، یکی از بچه‌ها را برای دیدن سیاره زهره بلند کرده بودم. با دیدن ظاهر سیاره و کمربند دور آن، گفت چه گوگولی است! این نگاه برایم بسیار جالب بود. اینکه خانواده‌ها برای رصد‌ها حضور حداکثری دارند و حتی بچه‌های کوچک خانواده را هم می‌آورند، برایم لذت‌بخش است و مدام آتش عشقی که پدر خدایارزم در دلم روشن کرده است شعله‌ور می‌کند.»

این بانوی نجومی که تنها دو سال از خدمتش در آموزش و پرورش باقی مانده است، با تداوم عضویت در انجمن نجوم مشهد، قصد ادامه مسیر خود در حوزه علم نجوم و ترویج آن را دارد، علمی که گواه از قدرت خداوند است.





شهربانو

۲۱ شهریور ۱۴۰۱
شماره ۱۵ صفر ۱۴۴۴
شماره ۳۷۵۹

(۶)

به دنبال احیای فرهنگ بودم

زینب جوان برای هشتاد بانو در حاشیه شهر اشتغال ایجاد کرده است

زینب خانم بانوی هنرمندی است که برای زنده نگه داشتن فرهنگ، آداب و رسوم ایرانی دست به کار شده است و لباس های سنتی و تاریخی را در اندازه های مختلف از کودکان تا بزرگسال تولید می کند. لباس هایی که او می دوزد گواه فرهنگی است که کم کم با لباس های رسمی روبه فراموشی است. «خیاطی را از مادرم یاد گرفتم و کنار دست او به این حرفه علاقه مند شدم. حرفه ای نبود ولی دوخت و دوزهایی که می کرد تمیز، مرتب و زیبا بود. همین دوخت و دوزها من را به خیاطی علاقه مند کرد تا اینکه در چهارده سالگی ازدواج کردم. بعد از ازدواج، به این فکر افتادم که خودم برای پسر سیمونی بدوزم. همین سیمونی شروع کارم شد و کم کم ادامه دادم و الان بیش از بیست سال است تولیدی دارم و خیاطی می کنم.»



سیسمونی بهانه آغاز

سیسمونی بهانه شروع کار او می شود و از چند دست لباس بچگانه به تولید انبوه می رسد. «شروع به کار کردم. سری دوزی انجام می دادم و لباس های ورزشی و حتی پرده هم می دوختم. از کارگاه ها برای خودم کار می گرفتم تا اینکه خودم کارگاه زدم. اتفاقاً اولین پوشاکی که تولید کردم لباس بچگانه بود. این طور هم نبود که با دست پر و سرمایه زیاد کار را شروع کنم. یک متر پارچه می خریدم و لباس می دوختم و بازار می بردم. چون قیمت مناسب می دادم، خوب می خریدند. هر چه کم کم سفارش هایم زیاد شد. هر چه می دانستم بازار دارد تولید می کردم. در

کنارش کارهای سری دوزی، لباس های فرم و سفارش های خانگی هم قبول می کردم. نمی خواستم کارم زمین بخورد ولی چند سالی به علت ناراحتی قلبی مجبور شدم آن را کنار بگذارم. روبه راه که شدم، با توکل به خدا کار را ادامه دادم. هر کاری که با توکل به خدا شروع شود قطعاً زمین نمی خورد و من چون با این توکل کارهایم را شروع کرده ام، مثل خیلی از تولید کنندگان که می گویند بارها زمین خورده اند، اصلاً ورشکست نکردم. آن قدر هم این کار را دوست دارم که بدون نیاز به آموزش دست به تولید زدم. خیلی ها با هدف درآمدزایی وارد این حرفه می شوند ولی دوام نمی آورند. خسته می شوند و

کنار می گذارند اما من اگر چند شبانه روز هم پای چرخ بنشینم هنوز توان کار دارم و خسته نمی شوم.»

نمایش تمدن ایران در لباس

با نگاهی به پیشینه لباس در سرزمینمان و تنوعی که از شمال تا جنوب کشور در میان اقوام مختلف دیده می شود، بر گنجینه ای غنی از طرح و مدل ها و ایده های زیبا و ملی برمی خوریم. نکته قابل تأمل در بحث لباس اقوام ایرانی به نقش و جایگاه این مظهر باشکوه فرهنگی و هنری در جذب گردشگران ایرانی و خارجی بازمی گردد و از آنجا که سرزمین ایران در زمره ۱۰ کشور برتر جهان در زمینه جاذبه های گردشگری

است، گسترش گردشگری به عنوان یک راهبرد جدید در زمینه توسعه، می تواند نقش مهمی در متنوع سازی اقتصاد کشور نیز ایفا کند. بانو جوان همراه با نیاز بازار، کارش را ادامه می دهد و لسی گرایش او به لباس های سنتی چیزی فراتر از درخواست بازار است. می خواهد سنت ها زنده بمانند.

«حدود پنج سال پیش، وارد دوخت لباس های سنتی شدم. می خواستم همه به ویژه نسل جدید و بچه ها با فرهنگ و رسوم ناب ایرانی و سبک زندگی ای که کم کم رو به فراموشی است آشنا شوند. کار که به بازار آمد، متوجه شدم خانواده ها هم به این لباس های سنتی بی میل نیستند. خیلی ها برای مراسم رسمی خود از همین لباس ها می خردند یا اجاره می کنند و حتی اگر شده به اندازه یک عکس سعی می کنند قابی از این سنت های زیبا در زندگی خود داشته باشند.»

زینب جوان با ۵۲ سال سن این روزها به عنوان یک تولید کننده برای حدود هشتاد نفر از خانم های نیازمند به کار در مناطق مختلف مشهد از قبیل خیام، خواجه ربیع، طبرسی، توس و گلشهر فرصت کار و شغل خانگی ایجاد کرده است، شغلی که به گفته خودش برای آن هیچ آموزشی ندیده ولی همه مدارک مورد نیاز را کسب کرده است و هیچ وقت آن را کنار نخواهد گذاشت. او تا توان دارد به این مسیر خلاقانه که استعداد ذاتی اش است ادامه خواهد داد.

جایی برای دیده شدن

نمایشگاه ها فرصت هایی کوتاه برای دیده شدن هستند و کارآفرین ها با ارائه کار و معرفی خود در این فرصت ها می توانند مشتریان ثابت و سفارش های

کلان به دست آورند. علاوه بر این، آن ها می توانند هنر حضور در نمایشگاه ها را نیز تجربه کنند و برای آینده اندوخته ای خاص داشته باشند. یکی از این تجربه ها که ویژه زنان کارآفرین حاشیه شهر ایجاد شد نمایشگاه یاس کیود در بلوار توس بود. در این فرصت هنری و نمایشی، زنان در حوزه های مختلف از قبیل بافت، سرمه دوزی، بلوچی دوزی،

گلیم، فرت بافی، گیاهان دارویی، قالی بافی، مکرمه، خیاطی و به ویژه پوشاک حوزه حجاب و عفاف آثار خود را از تاریخ ۱۲ شهریور تا ۱۷ این ماه در مرکز رویش شماره یک شهرداری مشهد به نمایش گذاشتند. قیمت تولیدات ارائه شده در این نمایشگاه با تخفیف ۱۵ تا ۲۵ درصد کمتر از قیمت بازار بود و از شهرهای تایباد، بجنورد و قوچان هم



زندگی با فرماندهی که خاطراتش محو نشد



زهره رنگ آمیز
روزنامه‌نگار

سال‌ها در منطقه کارمندان مشهود و در بولوار شهید رستمی فعلی در کنار مسجد امام هادی (ع) زندگی می‌کردند. تقریباً همه مردم منطقه بابرستمی را به یاد دارند. زهرا بهادری هنوز خاطرات آن ایام برایش روشن است و وقتی از آن یاد می‌کند لبخند می‌زند. «به او می‌گفتند بابرستمی چون برای همه پدری می‌کرد. اهل نشان دادن خودش نبود. با اینکه فرمانده بود، یک عکس از او جلو دوربین و به صورت مستقیم در جبهه نیست. قبل از شروع جنگ، تنها کارش کمک به مردم بود. اهل ورزش و کشتی هم بود. دست خیلی از نوجوان را گرفته بود و از کوچه جمع کرده بود و به کودکان کشتی برده بود. همه آشنایان می‌دانستند شهید بابرستمی انسان بسیار خوش اخلاقی است. از این رو، همه به او علاقه داشتند. هر زمان به خانه می‌آمد، با وجود خستگی مفرط، هرگز خود را خسته نشان نمی‌داد و با چهره‌ای گشوده با ما رفتار می‌کرد. بسیار خوش مشرب و اهل خانه و خانواده بود. با سن کمی که داشت، هر دوست و آشنا و فامیلی که دارای مشکل بود، با او مشورت می‌کرد. آن زمان نصف خانه‌مان فرش نداشت. با وجود این، به نیازمندان کمک می‌کرد و تأکید داشت خیلی‌ها روی حصیر زندگی می‌کنند. هم محله‌ای‌های قدیم خوب به خاطر دارند که بابرستمی در سرمای زمستان، داوطلبانه بین مردم نفت توزیع می‌کرد و هنگامی که به خانه برمی‌گشت، پاهایش تا زانو یخ بسته بود. خیلی دوست داشت شهرش آباد باشد. «شهید بابا محمد رستمی ۱۷ دی ۱۳۵۹ در حالی که بیش از چهار ماه و نیم از شروع جنگ تحمیلی نمی‌گذشت، در یک مأموریت، بر اثر سانحه تصادف در جاده سبزوار به شهادت رسید. مزار او در حرم حضرت علی بن موسی الرضا (ع) است، جایی که همیشه آرزویش را داشت. بانو زهرا بهادری سال‌ها بعد از شهادت فرمانده سپاه استان خراسان، بدون هیچ چشمداشتی، در خانه‌ای که عطر ایمان و سادگی آن را همه قبول دارند زندگی می‌کند. او هم چنان یکی از معتمدان محله است و تلاش کرده است چراغ راه شهید را با سادگی زیستی حفظ کند.



شهر داد



زهرا شوشتری
کارشناس حقوق

پاسخ به پرسش‌های حقوقی

در این شماره به برخی پرسش‌های متداول بانوان پاسخ داده می‌شود. در صورت نیاز، می‌توانید سؤال‌های خود را به روزنامه شهر آرا پیامک کنید.

+ همسرم در دفتر خدمات الکترونیک قضایی مهریه را ابراء کرد اما در دادگاه بذل و در دفتر اسناد رسمی، بدون حضور شاهد، رجوع به بذل مهریه را قسطنبندی کرد. آیا در مدت عده طلاق، می‌تواند درخواست رجوع به بذل مهریه را بدهد؟

در باره قابلیت رجوع از بذل مهریه در مراجع قضایی اختلاف نظر وجود دارد. برخی‌ها بذل مهریه را قابل رجوع و برخی‌ها غیرقابل رجوع می‌دانند اما نظر غالب بر قابل رجوع بودن بذل مهریه است.

+ همسایه‌ای داریم که باعث آزار ما شده است. همسرم علاقه‌ای به شکایت ندارد و می‌گوید باید حرمت همسایگی را حفظ کنیم. آیا روشی جز شکایت برای حل مشکل در مراکز قانونی یا دولتی هست؟

بهترین روش به صورت مسالمت‌آمیز و از طریق گفت‌وگوست یا اینکه در مرحله بعد، در جلسات ساختمان و محل سکونت مطرح شود. هم‌چنین می‌توان پیش از اینکه برای طرح شکایت در دادگاه اقدام کرد، با ارسال اظهارنامه‌ای از طریق دفاتر خدمات قضایی با موضوع مزاحمت همسایه و درخواست رفع آن اقدام کرد. در نهایت، اگر هیچ کدام از این موارد کارساز نباشد، مجبور به اقدام از طریق مراجع قضایی خواهید بود.



خواهرانگی زیر سقف حرم



مریم دهقان
فصل پزشکی

چند سال پیش، در یکی از روزهای شلوغ تابستانی حرم، سال‌ها قبل از ورود ناگهانی کرونا، توی صحن انقلاب در حال گشت زدن و انجام خدمت بودم. نزدیک غروب خورشید و اذان مغرب بود و زائران یکی‌یکی و گروه‌گروه به صف نماز جماعت اضافه می‌شدند و هر لحظه که می‌گذشت، من با چوب‌پر سبزم به نقطه کوچک سبزرنگی در میانه صحن تبدیل می‌شدم. صدای نقره‌خانه هم بلند شده بود و مثل همیشه زائران سرها و چشم‌هایشان به سمت ایوان بود و با صدای آن روحشان را جلا می‌دادند و چشم‌هایشان را. صدا به صدا نمی‌رسید و من باید با تن صدای بلندتری با زائران صحبت می‌کردم یا به سختی صدایشان را می‌شنیدم. در میان همه اشک‌ها و نوای طبل و کرنا و راز و نیاز زائران، دستی روی شانه‌ام نشست و صدای نازک دخترانه‌ای با لهجه تهرانی توجهم را جلب کرد. یک دستش را گرفت کنار دهانش تا انعکاس صدایش بهتر به گوشم برسد. بعد از سلام پرسید: «خانم، ببخشید! اینجا چطور می‌شه غذای نذری یا تبرکی تهیه کرد؟!» هجوم صداها اجازه نمی‌داد با حالت عادی صحبت کنیم. سؤالش جوابی طولانی می‌طلبید و من نای حرف زدن نداشتم، اما آن دختر سفیدپوست با چشم‌های درشتش، نگاه نافذی داشت و صدایی شیرین. چادرش را جوری سر کرده بود انگار مخصوص خودش است و به صورتش می‌آمد. خسته بودم اما انگار جذبش شده باشم. جذب محبت درونی‌اش که بعدها فهمیدم حسم اشتباه نکرده است. صحبت‌مان با این سؤال شروع شد ولی به آن ختم نشد. نامش فاطمه بود و با خانواده به مشهد آمده بودند. هیچ‌وقت نگاه‌های آن سال‌هایش را یاد نمی‌رود. چشمانش پر از مهر و محبت بود، نه به من، بلکه به آقا جانم. به قدری به صاحب این حریم ارادت داشت که هر وقت می‌آمد مشهد، بیشتر وقتش را در حرم می‌گذراند. آن روز بعد از سؤالش، برای اینکه بیش از یک پاسخ ساده همراهی‌اش کنم، از او خواهش کردم صبر کند تا زمان خدمت تمام شود و هدیه‌ای متبرک به او بدهم. رابطه ما با میوه شروع شد. بعد از پایان خدمت، تعدادی میوه تابستانی که حرم به خادمان بخش ما (راهنمای زائر) می‌داد به عنوان تبرک به فاطمه دادم. فاطمه از آن سال، هر بار می‌آمد مشهد، با هم قرار می‌گذاشتیم. کم‌کم با خانواده‌اش هم آشنا شدم. دیگر قرارهایمان به حرم ختم نمی‌شد و بیش از زمان خدمت، برای هم وقت می‌گذاشتیم. با هم حرف می‌زدیم. با هم درد دل می‌کردیم. با هم غذا می‌خوردیم. با هم خیابان گردی داشتیم. با دوستان هم آشنا شدیم. یک بار با خبر ازدواجش آمده بود مشهد و بار دیگر با بچه و بچه‌هایش، و من شده بودم خاله پسر و دخترش. حالا از آن سال آشنایی حدود هفت سالی می‌گذرد و اگر آن روز صحبت‌مان مثل بیشتر گفت‌وگوهایم با زائران با یک بله و خیر تمام می‌شد، این دوستی هم نبود.



از امدادگری تا واسطه‌گری ازدواج

بی‌بی زینت زنده‌باد از آن زن‌هایی است که از همان دوران نوجوانی یک فعال انقلابی بوده‌است. بعد از پیروزی انقلاب، با آموختن دوره‌های بهداری، به عنوان پرستار راهی جنگ می‌شود و تنها شرطی که برای ازدواج بین او همسرش قید می‌شود ادامه فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی است. او این روزها به عنوان یک فعال در کار ازدواج آسان جوانان است و تاکنون بیش از ۲ هزار دختر و پسر را راهی خانه بخت کرده‌است. علاوه بر ازدواج آسان، بنا بر تأکید رهبر معظم انقلاب، این روزها در حوزه تشویق خانواده‌ها به فرزندآوری نیز فعالیت می‌کند.



ریحانه عامل‌نیک
کارشناس فرهنگ

آمنه بیگم مجلسی از زنان عالم شیعه در دوره صفوی

این‌طور نیست که زنان اهل درس و بحث تنها مختص دوران حیات امامان شیعه باشند. اگر کتاب‌های تاریخ را ورق بزنید، نام زنان بسیاری را خواهید دید که در حوزه علوم دینی فعال بوده‌اند. یکی از معروف‌ترین زنان ایرانی در این حوزه آمنه خاتون نام دارد. او یکی از زنان معروف شیعه در دوره صفوی است. آمنه خاتون یا آمنه بیگم به سند کتب تاریخی دختر محمدتقی مجلسی، خواهر علامه مجلسی و همسر ملا صالح مازندرانی، است. مادرش دختر صدرالدین محمد حسینی عاشوری قمی بوده است. آمنه خاتون در فقه و حدیث شاگرد پدرش مجلسی اول و برادرش علامه مجلسی بود. درباره او گفته‌اند در جمع‌آوری احادیث بحارالأنوار به علامه مجلسی کمک کرده است. هم‌چنین نقل شده است ملا صالح مازندرانی در حل برخی عبارات کتاب قواعد الأحکام علامه حلی با او مشورت می‌کرده است. خودش نیز تألیفاتی داشته است مانند: شرح بر ألفیه ابن‌مالک، شرح بر شواهد سیوطی و مجموعه مسائل فقهی. کتاب دیگری که از او باقی‌مانده یک دیوان شعر است که نشان می‌دهد آمنه بیگم دستی در شعر و شاعر هم داشته است. نویسندگان او را شناخته شده به علم و فضل در زمان خود دانسته‌اند. از جمله عبدا... افندی نویسنده کتاب ریاض العلماء و حیاض الفضلاء که تقریباً هم‌عصر آمنه بیگم است او را صاحب فضل، علم و تقوا معرفی می‌کند. آمنه خاتون به پیشنهاد پدرش با ملا صالح مازندرانی ازدواج کرد. ملا صالح شاگرد مجلسی اول بود و بعدها کتاب‌های بسیاری از جمله شرح بر الکافی را نوشت. آمنه خاتون و ملا صالح شش پسر داشتند که همه اهل علم بودند. هم‌چنین یک یا دو دختر نیز داشته‌اند. وحید بهبهانی و آیتا... بروجردی از نسل آمنه بیگم و ملا صالح مازندرانی بوده‌اند. عجیب این است که سال تولد و وفاتش در کتاب‌ها ثبت نشده است. با این حال، وفات او را در قرن ۱۲ قمری دانسته‌اند. آمنه بیگم در اصفهان فوت کرد و در مقبره تخت فولاد دفن شد. برخی محققان مکان‌های دیگری را محل دفن آمنه بیگم دانسته‌اند.

روایت زنان ایرانی

نگاهی کوتاه به کتاب «کنار همین روزها»

مجموعه داستان «کنار همین روزها» اولین تجربه داستانی نویسنده مشهوری خانم مرجان سامانی است شامل دوازده داستان کوتاه با عناوین «خط‌های موازی»، «گرگ سوار»، «جشن بی‌عطری»، «چادر خاک»، «بی‌بی میمنت»، «سکوت اروند»، «ذهن‌های متعفن»، «به حکم ابد»، «هشتم مارس»، «شیرین که باشی»، «قاب تب‌دار» و «زیر چرخ‌های گاری». این داستان‌ها، روایت زنان ایرانی است، از زمان‌های دور گرفته تا کنار همین روزها، کنار همین روزمرگی‌ها، زنانی که در کنار ما زندگی می‌کنند و گاه دیده می‌شوند و گاه به چشم نمی‌آیند. در هر صورت، آن‌قدر هستند که ردپایشان در نگاه نویسنده نشست و داستان‌های این کتاب شکل گرفته است. زنانی که در این داستان‌ها حضور دارند، بخشی از واقعیت‌های اجتماع را نشان می‌دهند. این واقعیت‌ها گاه تلخ و زنده هستند مانند «ذهن‌های متعفن» و گاه ساده و بی‌پیرایه و سرشار از مهربانی مانند «شیرین» و «بی‌بی میمنت». زن‌های این مجموعه گاه راوی عشق‌های شکست‌خورده‌اند مثل پریناز در «خط‌های موازی» و ترنج در داستان «جشن بی‌عطری»، عشق‌ها و فرصت‌های ازدست‌رفته که بهترین راه برای مواجهه با آن، فرار و گریز از هجوم خاطرات آن‌هاست. معرفی زنان با دل‌واپسی‌های مادرانه در داستان‌های «قاب‌های تب‌دار» و «هشتم مارس» ادامه می‌یابد. شجاعت و بی‌باکی راوی «گرگ سوار» و «چادر خاک» ما را به شناخت کامل‌تری از یک زن جسور ایرانی می‌رساند و در داستان «سکوت اروند» با زنی مواجه می‌شویم که سال‌ها صبر کرده است و پاداش آن را می‌گیرد. «کنار همین روزها» مجموعه داستان خانم مرجان سامانی منشوری از رنگ‌ها و جلوه‌های زنانی است که به صورت شناخته شده و ناشناخته در این خاک زندگی می‌کنند. نویسنده این داستان‌ها سعی داشته است هر یک از شخصیت‌های اصلی داستان‌ها را در موقعیت‌های متفاوت داستانی قرار بدهد، سپس بدون اینکه خود را گرفتار تخیلات دوردست کند، برای هر یک از این موقعیت‌ها یک راه‌حل کاملاً ساده و بدیهی طراحی کند. گاهی نیز نویسنده ترجیح داده است شخصیت را در همان موقعیت و مشکل به‌وجودآمده رها کند مانند داستان «به حکم ابد»، زن‌هایی مثل «زیر چرخ‌های گاری» و «هشتم مارس» که چاره‌ای جز زندگی از روی ناچاری ندارند. همین مسئله داستان را به واقعیت زندگی بیشتر نزدیک کرده است. خود نویسنده در پشت جلد کتاب اذعان کرده مقصود او در این مجموعه داستان، ساختن زن‌هایی بوده است از جنس ریشه، همان قدر قدرتمند، همان قدر پرتوان، زن‌هایی که خلخالشان تخیال زمین را التیام می‌بخشد و مادرانگی‌شان خستگی را از شانه‌های زمین می‌تکاند.

این کتاب با نثری ساده و روان با زاویه دید اول شخص و در برخی داستان‌ها سوم‌شخص، در ژانر رئالیسم و گاهی مدرن نوشته شده است که با این انتخاب‌ها سعی کرده است لایه‌های درونی شخصیت زنان داستان‌هایش را به خوانندگان نشان دهد. «کنار همین روزها» نوشته مرجان سامانی به همت نشر داستان در سال ۱۴۰۰ روانه بازار کتاب شده و تاکنون به چاپ دوم رسیده است.

کنار همین روزها

• نویسنده: مرجان سامانی

شنبه

۲۱ شهریور ۱۴۰۱
۱۵ مهر ۱۴۴۴
شماره ۳۷۹

(۸)

شهرزاد

زهرآگریزا

کارشناسی ارشد ادبیات فارسی



تو زندگانی من باش زیر این باران

عاطفه رنگ‌آمیز طوسی متولد بهمن ۱۳۵۹ در مشهد است. او سرودن شعر را از دوران نوجوانی با شرکت در جلسات ادبی سطح شهر شروع کرده است. حضور در جلسات شعر آن‌زمان به‌ویژه جلسه شعر استاد صاحبکار برایش بسیار مغتنم بوده و تأثیر فراوانی بر بالندگی و پیشرفت آثارش داشته است. عاطفه رنگ‌آمیز با تحصیل در رشته زبان و ادبیات فارسی در مسیر علاقه‌اش حرکت کرد و توانست مجموعه شعر «از روزهای نیستی و

فکری کودکان و نوجوانان است و با توجه به دغدغه و علاقه‌مندی‌اش در حوزه ادبیات کودک، کارشناسی‌ارشدش را با گرایش ادبیات کودک و نوجوان گذرانده است.

زبان مادریت تکه‌های شیرینی ست
زبان مادریت ام‌لخته‌های خون بر سنگ
تو از مصاحبت ماه و رود می‌آیی
من از غروب خراسان ز بقعه‌ای دل‌تنگ

میان ما و شما امتداد تنهایی ست
میان ما و شما کوه هست و دریا نیست
هرآنچه غربت غمناک در سرشت من است
سواد شهر در این برف و باد پیدا نیست

بهانه کن نفسم را و قصد قربت کن
بیا که آمدنت موسم گل است و گلاب
بگیر از شب یلدای رنگ‌رفته مرا
بریز بر تنم از آفتاب عالم‌تاب

بخواه حافظ اسرار دانه‌ها باشی
اشاره کن به تقلائی ساقه‌ای لرزان
«به‌رغم مدعیانی که منع عشق کنند»
تو زندگانی من باش زیر این باران

ضمیمه روزنامه شهرآرا

صاحب‌امتیاز
و مدیرمسئول:
شهرزادری‌مشهد
مدیرعامل:
سیدمیثم موسوی‌مهر
سرمدیر:
سید سجاد طلوع‌هاشمی
دبیر‌ضمانت:
ارژنگ حاتمی
مسئول‌ضمیمه:
حمیده وحیدی
صفحه‌آرایی و گرافیک:
ملک جمعی